

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال پنجم، دورهٔ جدید، شمارهٔ پانزدهم، بهار ۱۳۹۳، ص ۶۵ - ۷۸

بررسی تطبیقی مفاهیم واژهٔ شب در اشعار عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان ثالث*

عباس عرب

دانشیار دانشگاه فردوسی - مشهد

معصومه نقی پور

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی - مشهد

چکیده

عبدالوهاب بیاتی و مهدی اخوان ثالث دو شاعر مشهور معاصر در ادبیات عربی و فارسی، توانسته‌اند افکار و اندیشه‌های خود را در قالب واژگان و تراکیب در خور توجه، به تصویر کشند. ز جمله‌ی این واژگان، «شب» است که در اشعار این دو شاعر، مفاهیم مختلف و متنوعی را در خود جای داده است. بیاتی و اخوان به دلیل تجربه‌های نسبتاً مشابه در زندگی، با نگاهی تقریباً یکسان به این پدیده نگریسته‌اند؛ اگر چه تفاوت‌هایی نیز در این نگاه دیده می‌شود، تمرکز اصلی این مقاله بر اشتراکات معنایی این واژه است. با تمرکز بر واژهٔ «شب» در شعر دو شاعر، دیده شد که دو شاعر از واژهٔ «شب» و مصداق معنایی و بیرونی آن به مثابهٔ عنصر زمانی صرف فراتر رفته‌اند و از آن به عنوان واژه‌ای نمادین و نشان‌دار بهره برده‌اند و آن را دست‌آویزی ساخته‌اند که وضعیت درونی و اجتماعی خویش را به آن پیوند بزنند؛ یعنی این واژه در اشعار هر دو شاعر به وصف اوضاع سیاسی و اجتماعی اختصاص داشته است. روش انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی و از نوع پژوهش کیفی است. بحث و بررسی در باب پرسشهای مورد نظر مقاله، در چارچوب مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی پیش می‌رود.

کلمات کلیدی: شب، اختناق سیاسی، عبدالوهاب البیاتی، مهدی اخوان ثالث.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۴/۰۶ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۲/۱۲/۲۱

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: d.arab110@gmail.com

۱. مقدمه

۱.۱ تعریف مسأله

ادبیات هر ملت در برگیرنده آثار منظوم و منثور آن ملت است که در قالبی زیبا، درخشان و مؤثر به مخاطبان آن عرضه می‌شود. این آثار به منزله میراث برجای مانده از عصرها و نسلهاست. ادبیات را می‌توان آینه تمام نمای افکار، عقاید و احساسات ملتها به شمار آورد. (الخیاط، بی تا: ۷)

در این میان، نقش مهم و تعیین کننده شاعران در به تصویر کشیدن احساسات و افکار ملتها، بسیار عظیم و چشم گیر است. آنها با به کارگیری قدرت خیال ساحر، به کلمات، رنگی ماورایی بخشیده و از طریق آن، در عمق جان مخاطبان نفوذ می‌کنند و شاعر به خوبی می‌تواند از رهگذر کلمات مسائل درونی را آشکار سازد.

با این نگاه، هر واژه‌ای در زبان شاعر، بیان‌کننده معانی ژرف و مفاهیم والایی است. عبدالوهاب بیاتی، شاعر معاصر عربی و مهدی اخوان ثالث شاعر ایرانی، با به‌کارگیری واژه شب در مفاهیم مختلف بدان رنگی سیاسی، اجتماعی، عاشقانه بخشیده‌اند که گاه با لحنی حزن آلود آمیخته شده است.

در این جستار، در پی پاسخ به پرسشهای زیر هستیم:

- واژه شب در سروده‌های بیاتی و اخوان ثالث در چه معانی و مفاهیمی به کار رفته است؟

- اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن زمان تا چه اندازه‌ای در مفهوم‌سازی

نمادین شب در سروده‌های این دو شاعر تاثیرگذار بوده است؟

- وجوه اشتراک یا افتراق بیاتی و اخوان ثالث در مفهوم‌سازی واژه شب کدام است؟

۱,۲ پیشینه تحقیق

در باب دو شاعر، و سبک و ویژگیهای شعریشان کارهایی مختلف و عمده در ادبیات عربی و فارسی انجام شده است که پژوهشهای تطبیقی را نیز شامل می‌شود؛ از جمله این پژوهشها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- الرؤیا فی الشعر البیاتی نوشته محیی الدین صبحی؛ عبدالوهاب البیاتی فی مرآة الشرق از

زاهر الجیزانی؛ الترمیز فی شعر عبدالوهاب البیاتی نوشته حسن عبد عوده؛ عبدالوهاب البیاتی،

حیاته و شعره دراسات نقدیة از ناهده فوزی؛ «تاثیر پذیری و رمزگرایی عبدالوهاب بیاتی از

مولوی»، اثر یحیی معروف و سارا رحیمی پور؛ اسطوره‌های برجسته در شعر عبدالوهاب البیاتی نوشته علی نجفی ایوکی.

در باب شعر اخوان ثالث نیز کارهای بسیاری صورت گرفته است، مانند «بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی، بر اساس اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث» نوشته مهدی شریفیان و شریف تیموری چاپ شده در مجله کاوش‌نامه، طعن و آبرونی در اشعار مهدی اخوان ثالث، نوشته مریم مشرف در مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسان مشهد، «پیغام‌هایی به هیچ کجا: بررسی مشاهبت‌های زندگی و شعر بلند الحیدری و مهدی اخوان ثالث» نوشته منیژه عبداللهی در مجله پژوهش‌های ادب عرفانی و... .

در باب واژه شب نیز پژوهش «مطالعه تطبیقی واژه شب در شعر نیما یوشیج و نازک الملائکه» نوشته علی سلیمی و مهدی مرآتی در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان انجام شده است. تفاوت پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌هایی که واژه «شب» را در شاعری بررسی کرده‌اند، این است که در این جستار، رویکرد به «شب» توأم با رویکرد اجتماعی و فردی است. با وجود این، پژوهشی تطبیقی که به بررسی واژه شب در شعر دو شاعر حاضر پردازد، دیده نشده است و این جستار کوششی در این باب است.

۱.۳ روش تحقیق

روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی و از نوع پژوهش کیفی است. بحث و بررسی در باب پرسش‌های مورد نظر مقاله، در چارچوب مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی پیش می‌رود. چنانکه «مبنای عمل و نظر مکتب آمریکایی، بیان مشابته‌ها و تفاوت‌ها بین ادبیات کشورهای مختلف و همچنین نموده‌های دیگر تفکر بشری است. مکتب آمریکایی در پی ایجاد یگانگی بین نموده‌های ادبی و هنری فکر بشری است. به این علت در بررسی‌های خود، تمایزی بین ادبیات، موسیقی و هنرهای تجسمی قائل نیست، ضمن آنکه در پی اثبات روابط تأثیر و تأثر نیست.» (علوش، ۱۹۸۷م: ۹۴-۹۵)

۱. زندگی عبدالوهاب بیاتی و مهدی اخوان ثالث

۲.۱ عبدالوهاب بیاتی

وی سال ۱۹۲۶م. در بغداد متولد شد. سال ۱۹۴۴م. در دانشسرای عالی بغداد پذیرفته شد و تحصیلات دبیرستان و دانشگاه را در همان شهر ادامه داد و ۱۹۵۰م. از آنجا در رشته ادبیات

عرب فارغ التحصیل شد. اولین دیوان خود را با نام «ملائکة و شیاطین» را همان سال منتشر نمود. سال ۱۹۵۲م. به عنوان معلم دبیرستان، مشغول به کار شد و در ۱۹۵۴م. دیوان «اباریق مهشمة» او منتشر شد و بدین ترتیب در سالهای بعد آثاری متعدد؛ چون «المجد للاطفال و الریتون»، «اشعار فی المنفی»، «عشرون قصیده من برلین» و... از خود به یادگار گذاشته است. (کدکنی: ۱۳۸۰ش: ۱۸۶)

بیاتی از شاعران واقع گرا و از ادیبانی است که توانسته است، شعر را به عنوان سخن انسانی برای انسانی دیگر و یا عاشقی برای عاشقی دیگر به مخاطبان خود عرضه کند. (صالح: ۱۹۸۶م: ۲۱-۲۳)

۱.۲ مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث متخلص به م. امید، سال ۱۳۰۷ش. در شهرستان توس متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همانجا گذراند، سپس به تهران آمد و مدتی در روستاهای ورامین به آموزگاری مشغول شد. پس از انتقال به تهران، زندان و تبعید را در دوران مبارزات آن سالها تجربه کرد. مدتی نیز در رادیوی مرکز آبادان به فعالیتهای فرهنگی و ادبی پرداخت. (روزبه، ۱۳۸۱ش: ۱۸۸)

مهمترین ویژگی عصر اخوان، پراکندگی، ناموزونی و تشتت آن است. در چنین فضایی وظیفه شاعری چون اخوان بیش از پیش نمود می‌یابد که همان معنا بخشیدن به جهانی بی‌معناست. (شاهین دژی: ۱۳۸۷ش: ۲۰۹)

۲. مفاهیم شب در اشعار بیاتی و اخوان ثالث

بیاتی و اخوان به عنوان شاعرانی متعهد، سعی نمودند تا هر کدام از واژگان اشعار خود را در جایگاه حقیقی و شایسته آن به کار برند. مفاهیم گوناگون واژه شب در اشعار این دو شاعر، دلیل بر صدق این مدعاست.

۱.۳ مفهوم سیاسی شب

بیاتی به عنوان شاعری سیاسی، توانسته است به خوبی اعتراض خود را به نظام حاکم زمان، در اشعار خود بیان کند. ابعاد سیاسی زندگی بیاتی بر اشعار وی سایه افکنده و به روشنی قابل درک است. در این میان واژه شب بیش از سایر واژگان، ظلم حاکم بر جامعه را به تصویر می‌کشد.

۳.۲ پیوند شب و ظلم حاکم

بیاتی در قصیدهٔ «مجنون عائشه» با به کارگیری کلماتی چون شب، تاریکی، زندان و... ظلم حاکم را به تصویر می‌کشد. او در این قصیده از گنجشکانی (آزادی خواهان) سخن می‌گوید که در تاریکی شب پنهان شده‌اند؛ ولی آواز آنها نویدبخش رهایی است و در ظلمت شب، شاعر را از خواب غفلت بیدار می‌کنن:.

أيقظتني في الليل / غناء عصفور فأوغلت مع العصفور / في الغيب المسحور / لم تستطع سجن الربيع آه
فی بستانها / رأيت غصنا مزهراً يطل في الديجور / عليّ من فوق جدار النور. (البیاتی، ۱۹۹۵: ج ۲، ۲۴۴)
او در این شعر، تاریکی سحر آمیز شب را مبین اوج ظلم حاکم می‌داند؛ ولی بلافاصله با مشاهدهٔ شاخه‌ای که بر روی دیوار نور شکوفا شده، روح امید در وجودش زنده می‌شود.

اخوان نیز در اشعار سیاسی خود، به ظلم حاکم اشاره دارد و سخن از سیاهی ظلم به میان می‌آورد و شب را به عنوان نماد تاریکی و ظلمت به کار می‌بندد. گاهی نیز بارقه‌های امید خود را با رفتن شب و آمدن سحر به تصویر می‌کشد:

از ظلمت رمیده خبر می‌دهد سحر	شب رفت و با سپیده خبر می‌دهد سحر
در چاه بیم، امید به ماه ندیده داشت	واینک ز مهر دیده خبر می‌دهد سحر
از اختر شبان رمهٔ شب رمید و رفت	وز رفته و رمیده خبر می‌دهد سحر

(اخوان ثالث، ۱۳۸۹ ش: ۱۵۷)

شاعر مجموعهٔ «ترا ای ...» را در سال ۱۳۶۸ ش. می‌سراید. در این زمان اخوان بارقه‌های امیدی در خود می‌یابد و از رسیدن به آرزوهای خود خبردار می‌شود. شاعر پیش از این انسان را در اشعار خود به تحول و بهبود وضع موجود، امیدوار کرده است.

اخوان در شعر «درس تاریخ» در شهریور ۱۳۲۸ ش. به دمیدن سحر در پی شبی تاریک، نوید می‌دهد:

عاقبت کار جهان طور دگر خواهد شد	زبر و زیر جهان، زیر و زبر خواهد شد
این شب تیره اگر روز قیامت باشد	آخر الامر به هر حال سحر خواهد شد

(اخوان ثالث، ۱۳۷۰ ش: ۳۲)

در این شعر نیز شاعر به شب، رنگی سیاسی می‌بخشد و ظلم حاکم را از رهگذر آن به تصویر می‌کشد.

۳.۳ پیوند شب و حزن سیاسی دو شاعر

واژه «شب» در اغلب اشعار بیاتی، بیان‌کننده خفقان و ظلم حاکم بر جامعه شاعر است. در قصیده «الموت فی المنفی» همانگونه که از نام قصیده بر می‌آید، شاعر از مرگ در تبعیدگاه سخن به میان می‌آورد. او در این قصیده از انسان سوارشده بر اسب می‌خواهد تا از اعماق مرگ و سکوت، به سوی او برود؛ چراکه خود را چون شمعی می‌یابد که در سکوت سایه شب ملتهب است؛ فضایی مه‌آلود که از آینده‌ای مبهم حکایت می‌کند و زوزه سگها و غرق در مطالعه بودن شاعر، همگی از نوعی ظلمت و بلا تکلیفی و غفلت خبر می‌دهد. روح ناامیدی و خفقان درونی بیاتی، بر کل قصیده حاکم است:

أیها الفارس!

من اعماق لیل الموت و الصمت، تعال!

فأنا التهب اللیلة كالشمعة فی صمت الظلال

دقت الساعات فی قلب الضباب

نبحت عبر المیدان الکلاب

و أنا أدفن رأسی فی کتاب

أبدأ أسمعک اللیلة عبر ألف باب

أبدأ تنعب فی الأرض الخراب. (البیاتی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۳۱)

اخوان نیز گاهی اندوه سیاسی خود را با غمی عاشقانه پیوند می‌دهد و با واژگانی تغزلی از وضع موجود، شکوه می‌کند:

ناگهان همچون طلوع طلعت صبحی / در شبی بی‌روح و بی‌اختر / نخل نازقامتی از آن عرب
دختر/اعتنایان را مشوش کرد / ... / اینک اینجا من شکسته، خاطر خسته / آمدستم در کمند
ناگزیرها/کوچ را آماده و باروبنه بسته / ای پیشگاه، ای به شب نزدیک (اخوان ثالث، ۱۳۸۱ش: ۵۱-۵۳)

۴.۳ شب، نمود نابسامانی سیاسی و اجتماعی

بیاتی در قصیده «فی مقابر الربیع»، شدت نابسامانی سیاسی و اجتماعی را با ترکیب اضافی «بؤس الیالی»، به تصویر می‌کشد. او وخامت اوضاع را بگونه‌ای می‌داند که در آن حتی سرنیزه نیز به خود اجازه سرکشی در مقابل خورشید می‌دهد. عمق ناامیدی شاعر از بهبود وضع موجود، در آرزوی باقی ماندن شب قابل ملاحظه است. او که بهشت را دور از دسترس

و امید را تنها رؤیایی دروغین می‌یابد، خاموش ماندن شب را آرزو می‌کند؛ شبی که تنها فایدهٔ آن، پنهان داشتن عشق درونی شاعر است:

لا شيء تحت الشمس حتى السنا/ غرر - يا بؤس الليالي - بنا / ... / فليت هذا الليل لا ينجلي / حتى نواری
فی الثرى حینا / ... / فعادت الحنة مهجورة / قاحلة إلا بقايا جنی / إلا بقايا حلم كاذب / غرر - يا بؤس الليالي - بنا.
(البياتي، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۲۴-۲۵)

اخوان نیز به زیبایی اوضاع نابسامان جامعهٔ خود را در قالب شعر بیان می‌کند و شب را به عنوان نمادی برای این نابسامانی به کار می‌بندد:

شب خامش است و خفته در انبان تنگ وی / شهر پلید کودن دون، شهر روسپی / نانشسته دست
و رو / برف غبار بر همه نقش و نگار او.

اخوان شهر فساد و پلیدی را درون سیاهی شب، پنهان می‌داند و شب را وسیلهٔ شوم و دربر دارندهٔ پلیدیهای سیاسی و اجتماعی می‌داند.

۵,۳ پیوند شب و دنیای درونی بیاتی و اخوان

اشعار سیاسی بیاتی که بخش اعظم سروده‌های وی را تشکیل می‌دهد، از نوعی اندوه حاکم بر جامعه حکایت می‌کند. شاعر با مشاهدهٔ اوضاع نابسامان و ظلم حاکم، غمی پنهان و دردی درونی در عمق وجود خود می‌یابد. او گاهی برای فرونشاندن این غم، به دنبال همدمی می‌گردد تا شاید بخشی از درد پنهان او را فرو نشاند و تحمل آن را بر وی آسانتر کند.

بیاتی همچنین در مدت اقامتش در زندان، نامه‌ای به فرزندش می‌نویسد و در آن، غم درونی خود را با کلماتی چون شب، مه و ... بیان می‌کند. او درد و رنج خود را چون شبی می‌داند که بر سرش سایه افکنده و در آن، روزنهٔ امیدی برای رهایی از زندان و دیدار خانواده اش وجود ندارد:

ولدی الحبيب/ نادیت باسمک و الجلیل/ کاللیل یهبط فوق رأسی کالضباب/ کعیون أمک فی وداعی/
کالمغی/ نادیت باسمک/ فی مهب الريح/ فی المنفی/ فجاوبنی الصدی: «ولدی الحبيب». (البياتي: ۱۹۹۵م: ج ۱، ۲۲۳)

اخوان ثالث نیزگاهی مرگ و تیرگی و نگونبختی را با واژهٔ شب به تصویر می‌کشد و شب را زمان یادآوری تمامی سیاه بختی‌های خود می‌خواند:

گرچه می‌دان/ که نمی‌دانم چه می‌جویم/ باز امشب یادم آمد این /.../ آری اما این یقین دارم که
می‌بینم/ روز هر روزی همان زنجیرهٔ زرین / شب همان دل تیره ی تاری است /.../ نیز امشب یادم آمد

باز/کای بسا شبهای مرگ اندود / که من و دل، این دو دردآلود/ این دو بی‌اختر، دو شب فرسود /.../ و بدین سان ای بسا شبهای چونین شوم /.../ وای بسا شبها که من فریاد را امداد می‌جستم /.../ شب همان تیره دل تاری است. (اخوان ثالث، ۱۳۸۱ش: ۵۷)

۳.۶ معنی عاشقانه شب

اگرچه بیاتی بخشی عمده از زندگی خود را در تبعید به سر برده و قلم خود را نیز بیش از همه در جهت اهداف سیاسی خود به کار گرفته است و اخوان نیز بیش از همه درگیر مسائل سیاسی بوده است، هر دو شاعر به نوبه خود اشعاری عاشقانه بر جای نهاده‌اند که شایسته توجه و درنگ است. و در این راه، گستره و ظرفیت معنایی شب کمک حال شاعر بوده است.

۳.۷ شور عاشقانه در واژه «شب»

گاهی بیاتی برای بیان شوق عاشقانه خود از واژه «شب» استمداد می‌جوید و از شب زنده‌داری‌های خود در راه عشق می‌گوید. در اینجا است که «شب» در نگاه وی رنگی زیبا به خود می‌گیرد و حتی شب زنده‌داری نیز در کام او شیرین می‌شود. بیاتی در قصیده «العطر الأحمر»، شکایتی از وضع موجود ندارد:

يا شَعْرَهَا الْأَحْمَرُ! يا وَرْدَةٌ

أَرَقَّ لَيْلِي عَطْرُهَا الْأَحْمَرُ

قلبي شراعٌ حائرٌ واجفٌ

يهوى به شلالُك المسكر

شلالٌ ضوءٌ في ضلوع الدجى

يجرى و في قلب الدجى يهدر

أطبقتُ أجفاني و أين الكرى

و أنت في أعماقها تسهر

يا شَعْرَهَا الْأَحْمَرُ! يا وَرْدَةٌ

أَرَقَّ لَيْلِي عَطْرُهَا الْأَحْمَرُ (البیاتی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۶۰)

بیاتی در این ابیات شب را یادآور محبوب خود می‌داند و از این روست که خواب بر او حرام می‌شود و وی تمام شب را با یاد محبوب خود، به بیداری سپری می‌کند. این دو امر را عامل بی‌خوابی می‌داند.

شاعر در این دفتر که «ارغنون» نام دارد، برای به تصویر کشیدن عشق سرشار خود از عناصر زمانی مختلفی بهره می‌گیرد که یکی از پرکاربردترین آن، واژهٔ «شب» است. اخوان گاهی برای بیان شور عاشقانهٔ خود، این واژه را به کار می‌گیرد.

شاعر در قصیدهٔ «رؤیا»، از شور و شوقی مستانه، سخن به میان می‌آورد. او، شب سرشار از عشق خود را اینگونه به تصویر می‌کشد:

من امشب از گلِ سرخِ چمن شکفته ترم	که باغِ حسن و طراوت شکفته در نظرم
نشسته در برم آن دلبری که در همه عمر	به شوق دیدنِ او می‌تپد دل به برم
نهالِ عمرِ من امشب شکفت و نوبر داد	دگر به شکوه ننال درختِ بی ثمرم...
تو هم به محفلم ای زهره! ای ستارهٔ عشق!	نظاره کن، که من امشب مصاحبِ قمرم
خدای را مشتاب ای فلک، که در همه عمر	یک امشبِ ست که من بی نیاز از سحرم...
ببند یک نفس، ای آسمان دریچهٔ صبح	بر آفتاب، که امشب خوش است با قمرم

(اخوان ثالث، ۱۳۷۰ ش: ۶۵-۶۶)

اخوان آنچنان از شادی عاشقانهٔ خود سرمست است که هیچگاه نمی‌خواهد شب مستانهٔ او به پایان برسد. او شب دیدار محبوب خود را بس ارزشمند و غیر قابل دست‌یابی می‌داند؛ از این رو، از آسمان می‌خواهد تا دریچهٔ صبح را بر آفتاب ببندد و مانع از طلوع آفتاب و سرآمدن شب مستانهٔ او شود. او به فلک قسم می‌دهد تا در این شبِ شیدایی، به کندی بگردد تا وی زمانی بیشتر با معشوق خود به سر برد. به قدری این شب در کام شاعر شیرین می‌نماید که وی از تمام کائنات برای سپری نشدن آن، کمک می‌طلبد.

تصور پیوستگی شب و پایان نیامدن آن برای انسانِ عادی، امری غیر قابل تحمل و دشوار می‌نماید. این در حالی است که اخوان در شب مستانه‌اش، خود را بی‌نیاز از سحر می‌داند. سحر با تمامی خیر و برکاتی که در خود نهفته دارد، در چنین شبی در نگاه شاعر بی‌ارزش می‌نماید؛ چراکه شاعر تمامی خیر و برکات را در وصال به محبوب و شب شیدایی خود می‌بیند.

نکته‌ای که در اینجا ذکر آن لازم می‌آید آنکه در ادبیات و دنیای عاشقان و شاعرانِ عاشق پیشه، شب از جایگاه رفیعی برخوردار است، گویا که خیال معشوق جز در شب هم نوای عاشق نمی‌شود. شاعر با قدرت خیال سحر انگیز خود می‌تواند به شب ماهیتی فراتر از ماهیت این جهانی ببخشد و شب تاریک را روشن‌تر از سپیدهٔ سحر و دلنشین‌تر از آن جلوه دهد.

۳،۸ شب و غم عاشقانه شاعر

بیاتی و اخوان، هر یک بگونه‌ای غم تغزلی خود را به تصویر کشیده‌اند. آنچه بیش از همه در اشعار این دو شاعر نمود دارد، غلبه حزن عاشقانه، بر شور تغزلی دو شاعر است. فراوانی اشعار حزن‌آلود در دو دفتر «ملائکه و شیاطین» و «ارغنون»، دلیل بر صدق این مدعا است. شاید بتوان این امر را نشانی از اوج دردها و رنجهای بیاتی دانست. بیاتی درد و رنج کل انسانهای عالم را در سینه می‌پرورانده است.

بیاتی در قصیده «من أحزان الليل» همانگونه که از نام قصیده بر می‌آید، از حزن و اندوه شبانه خود می‌گوید و از برای عشق از دست داده خود، ناله سر می‌دهد:

أمنتُ بالليلِ الذي لا ينتهي
و دفنت في جُحِ الظلام صباحي
و حطمتُ أقداحي على شفة الهوى
و لقد حطمتُ على الظما أقداحي....
يا ليل! يا غابَ العطور! و يا صدى
حُبِّي الذي قد مات قبل صداحي
هل في فضائك من خيالٍ ماردٍ

یهوی علی لیلی بقبضة ماح؟ (البیاتی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۳۹)

بیاتی در اینجا «شب» را پژواک عشق از دست رفته خود می‌داند؛ گویا «شب» یادآور تمامی رنجهایی است که شاعر در راه عشق کشیده است؛ اما علی‌رغم آن همه رنج، از رسیدن به محبوب خود باز مانده است.

پایان نیافتن شب درد و رنج بیاتی و دفن شدن امید در تاریکی آن، شکسته شدن کاسه‌های عشق و به تبع آن مرگ عشق و خیال سرکش شاعر، همگی از روحی آشفته و بی‌قرار حکایت می‌کند که شاعر از آن در رنج و عذاب است. شاعر در این قصیده از مرگ عشق خود پیش از زبان باز کردن و بیان عشقش می‌گوید و با این وصف، اوج ناکامی را در این باره به تصویر می‌کشد؛ چراکه وی راه عشق را با تمام دردها و رنجهایش پیموده است و درست در آن زمان که هنگام شکوفایی و به ثمر رسیدن فرا می‌رسد، نهال عشق از درون می‌خشکد. از این رو، بیاتی در اینجا شب را پژواک عشق نابود شده خود می‌خواند؛ گرچه در خیال خود به زنده شدن عشقش امید دارد و به انتظار دمی مسیحایی است تا این امر را محقق سازد.

اخوان نیز در قصیدهٔ «هذیان»، به زیبایی غم عاشقانهٔ خود را به تصویر می‌کشد:
امشب هنوز افسرده‌ام، زآن غم که دیشب داشتم / دیشب که باز از دست دل روحی معذب داشتم /
هی می‌شدم «چون یاسمین گاهی چنان گاهی چنین» / هذیان که می‌گفتم، یقین تب داشتم تب داشتم /
چون محضرها می‌زدم، در عالم دیگر علم / اما حبیبها باز هم، نام تو بر لب داشتم... (اخوان ثالث،
۱۳۷۰ش: ۵۴)

اخوان در این شعر، علت اصلی هذیان خود را دوری از محبوب و سختیهای فراق می‌داند. اینک اخوان در هذیان نیز نام محبوب را به زبان می‌آورد، از عشقی آتشین حکایت دارد که شاعر در آتش این عشق که چون تبی سوزان است، همواره می‌سوزد. خیال شعری اخوان در مقایسه با بیاتی در به تصویر کشیدن غم و رنج عاشقانه، ضعیف‌تر است. اخوان برای بیان این درد و رنج تنها به چند تشبیه ساده بسنده کرده است؛ در حالی که بیاتی تصویری را از این شب می‌سازد که درد و رنج درونی‌اش را به عمق وجود مخاطب منتقل می‌کند. اخوان در این قصیده تنها از خواب مشوش و روح معذب خود سخن به میان می‌آورد؛ اما در نگاه بیاتی کل زندگی رنگ باخته و همه چیز رنگ اندوه به خود گرفته است.

در کل روح امیدی بر هر دو قصیده سایه افکنده است. بیاتی شب را همچنان پژواک عشق از دست رفتهٔ خود می‌داند؛ به امید آنکه شاید زمانی این عشق چون تموز سر از خاک برکند و وجود او را سرسبز نماید. اخوان نیز در مصراع «اما حبیبها باز هم ...» نوعی امید را به بازگشت محبوب در وجود خواننده القا می‌کند.

۳.۹ شب، فرصتی برای مناجات

بیاتی در قصیدهٔ «عن وضاح الیمن و الحب و الموت» تصویری فرا زمینی از شب ارائه می‌کند. او در این قصیده از شب گفت و گوی خدا با موسی علیه السلام یاد می‌کند:
قَبَلت مولاتی علی سجادة النور و غنیت لها مَوَال / وهبتها شمس بخاری و حقول القمح فی العراق / و قمر
الأطلس و الربیع فی أرواد، منحتها عرش سلیمان و نار اللیل فی الصحراء. (البیاتی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۲۳۱)
در اینجا شاعر با واژهٔ «نار اللیل» به شب گفت و گوی حضرت موسی با خداوند اشاره دارد.

اخوان در یکی از سروده‌های خود، به جنگ تحمیلی ایران و عراق می‌پردازد. او در این قطعه با تشویق دلاورمردان وطن، آنها را بر ستاندن حق مظلومان تحریک می‌نماید:

ای دلیران همپای و همپو	فتح فرجام بی شک شما راست
خون عالم مکان چو زالو	بر کنید از تن خلق محروم
دجله تا سیر دریا و آمو	از جهانخوارگان باز گیرید
همچو زردشت و مزدک به مینو	خواند «امید» هر شب دعاتان

(پژوم، ۱۳۷۰ش: ۵۹)

اخوان در خطاب به دلاورمردان، از دعای خود در حقشان می‌گوید و شب را به عنوان زمان راز و نیاز خود با خداوند و دعای آنان معرفی می‌کند.

نتیجه‌گیری

با تمرکز بر واژه «شب» در شعر دو شاعر، دیده شد که دو شاعر از واژه «شب» و مصداق معنایی و بیرونی آن به مثابه عنصر زمانی صرف فراتر رفته‌اند و از آن به عنوان واژه‌ای نمادین و نشان‌دار بهره برده‌اند و آن را بهانه‌ای برای تبیین وضعیت درونی و اجتماعی خویش قرار داده‌اند. گاه شب، بهانه‌ای است برای دو شاعر تا به وسیله آن، ظلم حاکم، روزگار سیاه، نابسامانی، وخامت اوضاع و همچنین خفقان حاکم را به تصویر کشند. و این مسأله در شعر اخوان بیشتر مشهود است، برخلاف بیاتی که گاه با امید به سر زدن بارقه‌های امید از دل شب، سعی می‌کند فضایی را به وجود آورد که این سیاهی را قدری قابل تحمل می‌کند.

بهره‌گیری از واژه «شب» فقط منحصر به نگاه اجتماعی نیست، بلکه گاهی شب زمان و بهانه‌ای است تا دو شاعر توجهشان را معطوف خود کنند و از حزن و غم عاشقانه خود سخن گویند؛ چرا که در این زمان، فرصتی برای دو شاعر فراهم شده تا در خلوت خویش یادای از گذشته کنند و آماج درد دوری قرار گیرند و جدایی از معشوق را در نتیجه مبارزات خویش فرآ یاد آورند.

به بیان دیگر، با مطالعه آثار بیاتی و اخوان درمی‌یابیم که هر دو شاعر به دلیل تجربه‌های سیاسی و اجتماعی نسبتاً مشابه، تا حد زیادی نگاهشان به «شب» مشابه بوده و رنگی که واژه شب در اشعار این دو شاعر به خود می‌گیرد، نقاط مشترک فراوانی دارد. پرننگترین نمودی که این واژه در اشعار هر دو شاعر داشته، مربوط به مسائل سیاسی است. در کنار کاربرد سیاسی این واژه، هر دو شاعر گاهی نگاهی تغزلی، حزن‌آلود و عرفانی به «شب» بخشیده‌اند که از تجارب نسبتاً مشابه این دو شاعر حکایت دارد.

منابع و مأخذ

الف) کتابهای فارسی

۱. اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۱ش). زمستان؛ چاپ اول، تهران: سواحلی.
۲. ----- (۱۳۷۰ش). ارغنون؛ چاپ نهم، تهران: مروارید.
۳. ----- (۱۳۴۸ش). بهترین امید؛ چاپ اول، تهران: بی‌نا.
۴. ----- (۱۳۸۹ش). ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم؛ تهران: مروارید.
۵. ----- (۱۳۴۷ش). سه کتاب؛ تهران: بی‌جا.
۶. پژوهش، جعفر. (۱۳۷۰ش). نامی و نامه‌ای از مهدی اخوان ثالث؛ چ اول، تهران: سایه.
۷. روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۱ش). ادبیات معاصر ایران؛ تهران: روزگار.
۸. شاهین دژی، شهریار. (۱۳۸۷ش). شهریار شهر سنگستان؛ چاپ اول، تهران: سخن.
۹. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۰ش). شعر معاصر عرب؛ چاپ اول، تهران: سخن.

ب) کتابهای عربی

۱. البیاتی، عبدالوهاب. (۱۹۹۵م). الأعمال الشعریة؛ بیروت: المؤسسة العربیة.
۲. ----- (۱۹۹۳م). رسالة إلى ناظم حکمت و قصائد أخرى؛ الطبعة الثانية، بیروت: المؤسسة العربیة.
۳. ----- (۱۴۱۳ق). كنت أشکو إلى الحجر؛ بیروت: المؤسسة العربیة
للدراستات و النشر.
۴. صالح، مدنی. (۱۹۸۶م). هذا هو البیاتی؛ الطبعة الأولى، بغداد: دارالشؤون الثقافیة العامة.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال پنجم، دوره جدید، شماره پانزدهم، بهار ۱۳۹۳

دراسة مقارنة لمفهوم «الليل» في شعر عبد الوهاب البياتي ومهدي أخوان ثالث*

عباس عرب

أستاذ مشارك بجامعة الفردوسي - مشهد

معصومة نقي پور

طالبة مرحلة الدكتوراه بجامعة فردوسی - مشهد

المخلص

يعدّ كلّ من عبد الوهاب البياتي و مهدي أخوان ثالث شاعرين مشهورين في الأدبين العربي والفارسي، وقد تمكّنا من صياغة أفكارهما في إطار الكلمات والمفردات والأساليب الأدبية الرفيعة. ومن جملة هذه المفردات كلمة «الليل» حيث كان لها مداليل مختلفة ومتنوعة في شعرهما. ونظرا للتجربة الاجتماعية المتشابهة التي مرّ بها الشعاران في حياتهما فإنّ نظرتهما لمفهوم الليل تكاد تكون واحدة إلى حدّ بعيد. وبالطبع ثمة اختلافات في مداليل المفردة لا يمكن غضّ النظر عنها. يسعى هذا المقال للكشف عن المصاديق الإيحائية لمفهوم الليل عند هذين الشاعرين حيث نخطّيا المفهوم الأول للمفردة باعتبارها عنصراً زمانياً، ووظّفناها كمفردة رمزية ذات دلالات مختلفة، وجعلنا منها مستمسكاً ليصوّرا من خلاله الحالة النفسية والاجتماعية التي مرّا بها. بعبارة أخرى كان لهذه المفردة دور بارز في وصف الأوضاع السياسية والاجتماعية التي عاشها الشعاران. أسلوب البحث في هذه الدراسة وصفي - تحليلي وهو بحث نوعي. وقد تمّت الدراسة وفقاً لمبادئ الأدب المقارن في المدرسة الأميركية.

الكلمات الدلالية: الليل، الكبت السياسي، عبد الوهاب البياتي، مهدي أخوان ثالث.

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۲/۰۴/۰۶ تاريخ القبول: ۱۳۹۲/۱۲/۲۱

عنوان بريدالكاتب الإلكتروني: d.arab110@gmail.com